



إلى الفجر

«أبو القاسم الشابي»^(١)

كَالتَّسْرِ* فَوْقَ الْقِمَّةِ* السَّمَاءِ*
بِالسُّحْبِ* وَالْأَمْطَارِ* وَالْأَنْوَاءِ*
عَنْ حَرْبِ آمَالِي* بِكُلِّ بَلَاءِ*
مَوْجِ الْأَسَى* وَعَوَاصِفِ الْأَرْزَاءِ*
سَيَكُونُ مِثْلَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ*
لِلْفَجْرِ، لِلْفَجْرِ الْجَمِيلِ النَّائِي*
فَعَلَامٌ* أَحْشَى السَّيْرِ فِي الظُّلْمَاءِ*؟!
أَنْغَامُهُ* مَادَامَ فِي الْأَحْيَاءِ*!

سَأَعِيشُ رَعْمَ الدَّاءِ وَالْأَعْدَاءِ
أَرْنُو* إِلَى الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ هَارِئًا*
وَأَقُولُ لِلْقَدَرِ الَّذِي لَا يَنْتَنِي*
لَا يُطْفِئُ* اللَّهُبَ الْمُوجَّحَ فِي دَمِي
فَاهْدِمِ فُؤَادِي* مَا اسْتَطَعْتَ، فَإِنَّهُ
وَأَعِيشُ كَالْجَبَّارِ* أَرْنُو دَائِمًا
التَّوْرُ فِي قَلْبِي وَبَيْنَ جَوَانِحِي
إِنِّي أَنَا النَّائِي* الَّذِي لَا تَنْتَهِي



الْأَجَوْفُ

عَيْنَ الْفَعْلِ الَّذِي حُذِفَ فِيهِ حَرْفُ الْعِلَّةِ. تَابَ ۝ يَتَوَبُ ۝ تَبَّ ۝

فعل أَجَوْفٌ فعلى است که دومین حرف اصلی آن (عین الفعل) از حروف عله باشد. تغییرات اِعلال

در فعل اجوف علاوه بر مضارع و امر، شامل ماضی نیز می شود.

فعل اجوف دو الگوی مهم دارد :

الف) الگوی شماره (۱) که شامل فعل هایی است مانند : قَالَ، عَادَ، قَامَ،، تَابَ، كَانَ

ب) الگوی شماره (۲) که شامل فعل هایی است مانند : بَاعَ، سَارَ، عَاشَ، طَارَ، صَارَ

صیغه های مختلف فعل اجوف، هنگام صرف، غالباً به یکی از دو صورت زیر می باشد :

الگوی (۲) بَاعَ — ۱			الگوی (۱) قَالَ — ۱			
الامر	المضارع	الماضي	الامر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَبِيعُ	بَاعَ		يَقُولُ	قَالَ	لِلغائب
	تَبِيعُ	بَاعَتْ		تَقُولُ	قَالَتْ	لِلغائبة
	يَبِيعَانِ	بَاعَا		يَقُولَانِ	قَالَا	لِلغائبين
	تَبِيعَانِ	بَاعَتَا		تَقُولَانِ	قَالَتَا	لِلغائبتين
	يَبِيعُونَ	بَاعُوا		يَقُولُونَ	قَالُوا	لِلغائبين
	يَبِيعَنَّ	يَبِيعَنَّ		يَقُولَنَّ	قَالَنَّ	لِلغائبات
يَبِيعُ	تَبِيعُ	يَبِيعَنَّ	قُلْ	تَقُولُ	قُلْتُ	لِلْمخاطَب
يَبِيعِي	تَبِيعِينَ	يَبِيعَنَّ	قُولِي	تَقُولِينَ	قُلْتِ	لِلْمخاطبة
يَبِيعَا	تَبِيعَانِ	يَبِيعَنَّ	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	لِلْمخاطبين
يَبِيعَا	تَبِيعَانِ	يَبِيعَنَّ	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	لِلْمخاطبتين
يَبِيعُوا	تَبِيعُونَ	يَبِيعَنَّ	قُولُوا	تَقُولُونَ	قُلْتُمْ	لِلْمخاطبين
يَبِيعَنَّ	تَبِيعَنَّ	يَبِيعَنَّ	قُلْنَا	تَقُولَنَّ	قُلْتُنَّ	لِلْمخاطبات
	أَبِيعُ	يَبِيعَنَّ		أَقُولُ	قُلْتُ	لِلْمتكلِّم وحده
	تَبِيعُ	يَبِيعَنَّ		نَقُولُ	قُلْنَا	لِلْمتكلِّم مع الغير

۱- در صرف ماضی اجوف، در پنج صیغه اول، اِعلال «قلب به الف» صورت می گیرد.

در صرف فعل معتل، دو نکته را به یاد داشته باشیم :

۱- در نظر گرفتن هم وزن آن از فعل صحیح : قَالَ = كَتَبَ

۲- تکرار و تمرین.

به صیغه جمع مؤنث ماضی توجه کنیم : در یکی حرکت فاء الفعل ضمه است و در دیگری کسره.

آیا می دانید فعل اجوف «قال» و صیغه های مختلف آن نزدیک به ۱۷۰۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است؟

با دقت در صرف فعل اجوف «قال» و «باع»، ستون «الف» را با استفاده از عبارتهای

ستون «ب» کامل کنید :

«ب»

«الف»

در دو صیغهٔ للغائبات و للمخاطبات (جمع مؤنث)، حرف عله حذف می‌شود.

۱- در فعل ماضی :

در دو صیغهٔ للمخاطب و للمخاطبات، حرف عله حذف می‌شود.

۲- در فعل مضارع :

از صیغهٔ للغائبات تا آخر (۹ صیغه)، حرف عله حذف می‌شود.

۳- در فعل امر :

لِلتَّدریب

أَكْمِلِ الْفَرَاقَاتِ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ :

الگوی (۲) سارَ -			الگوی (۱) عَادَ -			
الأمر	المضارع	الماضي	الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	عَادَ	لِغَائِبٍ
	...	سَارَتْ		تَعَوَّدُ	...	لِغَائِبَةٍ
	يَسِيرَانِ	لِلغَائِبِينَ
	لِلغَائِبَتَيْنِ
	عادوا	لِلغَائِبِينَ
	...	سِيرَ		يَعُدُّنَ	...	لِلغَائِبَاتِ
سِيرَ	عُدَّ	...	عُدَّتَ	لِلمخاطبِ
...	تَسِيرِينَ	لِلمخاطبةِ
...	لِلمخاطِبِينَ
...	تَعُودَانِ	...	لِلمخاطِبَتَيْنِ
سيروا	...	سِيرْتُمْ	لِلمخاطِبِينَ
...	تَسِيرُونَ	...	عُدَّنَ	...	عُدَّتُنَّ	لِلمخاطباتِ
...	أَسِيرُ	لِلمتكلمِ وحده
...	...	سِيرْنَا	نَعُودُ	لِلمتكلمِ مع الغير

قرآن کریم درباره رفتار شایسته با پدر و مادر می فرماید :

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ﴾

حتی به آن‌ها «اف» نگو.

کدام پاسخ درباره «لا تَقُلْ» درست است؟

الف) معتلّ أجوف، مضارع مجزوم من مادة «ق و ل».

ب) معتلّ أجوف، مضارع مرفوع من مادة «ق ل ل».

نتیجه : هرگاه فعل اجوف مجزوم شود، در صیغه‌های بدون ضمیر بارز،

حرف عله حذف می شود (به علت إلتقای ساکنین).

لا + تَقُولُ = لا تَقُلُ

لِلتَّدریب

إجعلِ الأفعالِ مجزومةً :

لَمْ + يَكُونُ ← ... ، لَ + يَتُوبُ ← ... ، لَمْ + يُرِيدُ ← ...

فعل اجوف نیز می تواند مانند فعل های صحیح به باب های مزید برود.
□ به صرف فعل اجوف در دو باب «افعال» و «استفعال» توجه کنید :

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
إفعال	أَقَامَ	يُقِيمُ	أَقِمْ	إقامة
إستفعال	إسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	إسْتَقِمْ	إستقامة

حرف علة اجوف، خواه «واو» باشد یا «ياء»، تغییرات آن در دو باب افعال و استفعال یکسان است.

نتیجه :

هرگاه فعل اجوف به باب افعال و استفعال برود : حرف عله در اولین صیغه ماضی : قلب به الف،
مضارع : قلب به یاء،
امر : حذف، می شود.
و در مصدر نیز، بر وزن «إقامة» و «استقامة» می آید.

آیا فعل اجوف در دو باب «تفعیل و مفاعلة» تغییر می کند؟

للتدريب

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
إطاعة	أطاعَ
...	إسْتَطَاعَ	...	إسْتَطَاعَ

أكْمِلِ الْفُرَاغَ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ :

باب افعال ←

طوع

باب استفعال ←



أسرارُ النَّجَاحِ

۱- إْحْدَى طُرُقِ النَّجَاحِ هِيَ أَنْ لَا نَخَافَ مِنَ الْهَزَائِمِ. الْهَزِيمَةُ جِسْرُ الْإِنْتِصَارِ. قَدْ أَثْبَتَ التَّارِيخُ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْإِنْتِصَارَاتِ وَقَعَتْ بَعْدَ الْفَسْلِ. كَانَ نَابليونُ يَقُولُ: أُصِيبْتُ بِالْفَسْلِ مِرَارًا حَتَّى تَعَلَّمْتُ طَرِيقَ الْإِفْسَالِ.

۲- مَنْ ذاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَمُرَّهَا، لَا يَسْتَسَلِمُ لِلصَّعُوبَاتِ، لِأَنَّ الْمَشَاكِلَ تُقْوِي إِرَادَةَ الْإِنْسَانِ كَمَا تُقْوِي النَّارُ الْحَدِيدَ.

۳- أَلْتَبَاتُ طَبِيعَةُ النَّجَاحِ. كَانَ إِدِيسُونُ يَقُولُ: لَنْ أَسْمَحَ لِلْقُنُوطِ أَنْ يَسْتَرْبِ إِلَيَّ أَبَدًا وَإِنْ أُصِيبْتُ بِالْفَسْلِ مَرَاتٍ عَدِيدَةً.

رازهای موفقیت

۱- یکی از راه‌های موفقیت این است که از شکست‌ها نهراسیم. شکست پل پیروزی است. تاریخ ثابت کرده که بسیاری از پیروزی‌ها پس از شکست رخ داده است. ناپلئون می‌گفت: بارها دچار شکست شدم تا آن‌که راه شکست را یاد دادم.^۱

۲- کیست که تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد^۲ و در مقابل سختی‌ها تسلیم نشده باشد؟^۳ زیرا مشکلات همچون آتش‌اند و ارادهٔ انسان را تقویت می‌کند.^۴

۳- پایداری سرآغاز موفقیت است. ادیسون می‌گفت: من هیچ‌گاه اجازه نخواهم داد که ناامیدی در من نفوذ کند اگر دچار شکست گردم.^۵

محاسن

- به جز موارد ذکر شده:
- * ساختار جمله‌های ترجمه، گویا و روان است.
- * مترجم در بسیاری از موارد، قواعد دستوری را رعایت کرده است.
- * با مقداری تمرین و ممارست، قلم مترجم روان‌تر خواهد شد.
- * علامت‌های سجاوندی رعایت شده است.

تصحیح خطاها

- ۱- راه شکست دادن را آموختم.
- ۲- هر کس تلخ و شیرین زندگی را بچشد.
- ۳- در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود...
- ۴- زیرا همان‌گونه که آتش، آهن را تقویت می‌کند، مشکلات ارادهٔ انسان را قوت می‌بخشد.
- ۵- هر چند بارها دچار شکست گردم.



التمرين الأول

عَيِّنِ الْفِعْلَ الْأَجُوفَ :

- ١- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾
- ٢- ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
- ٣- مَا خَابَ * مَنْ اسْتَشَارَ * وَ مَا نَدِمَ * مَنْ اسْتَخَارَ * .
- ٤- الْإِنْسَانُ يَعِشُ بِالْأَمَلِ فَإِذَا أَضَاعَهُ، زَالَ * عَنْهُ السَّعْيُ وَالْعَمَلُ .



التمرين الثاني

صَرِّفِ الْأَفْعَالَ ثُمَّ اكْتُبِ الصِّيَغَ الْمُنَاسِبَةَ :

١	قَامَ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَخَاطَبِينَ
...
٢	يَعِشُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبَاتِ	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
...
٣	كَانَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ
...
٤	يَتُوبُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطَبِينَ
...



التمرين الثالث

عَيِّرِ الْعِبْرَةَ عَلَى حَسَبِ الْمَبْتَدَأِ :

«أَنْتَ تَقُولُ الْحَقَّ وَ تُطِيعُ الْوَالِدَيْنِ» .

هُنَّ

أَنْتُمْ

أكتب الصيغة المناسبة في كل عبارة :

- ١- ﴿... بِاللَّهِ أَنْ أكونَ مِنَ الجاهِلينَ﴾ المضارع من «عادَ» للمتكلم وحده
- ٢- ﴿فاغفرْ لِلَّذينَ... واتبِعوا سَبيلَكَ﴾ الماضي من «تابَ» للغائبين
- ٣- ﴿... الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ الأمر من «تُقيمُ» للمخاطب
- ٤- ﴿... اللهُ وَالرَّسولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمونَ﴾ الأمر من «تُطيعونَ»
- ٥- ﴿... اللهُ بِكُمْ اليُسْرَ﴾ المضارع من «أرادَ» للغائب
- ٦- ﴿... بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ الأمر من «تَسْتَعِينُونَ»

للإعراب والتَّحليلِ الصَّرْفِيِّ :

«لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.»

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
		لا
		تَبِعْ
		آخِرَةَ
		لَكَ
		بِ
		دُنْيَا



الصورة البهائية في القرآن الكريم

«اسم اشاره»

در اسم اشاره، صیغه «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشار الیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست.

به دو نکته زیر توجه کنیم :

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار الیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله ای میان ما و او نیست از اسم اشاره نزدیک استفاده می کنیم :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾ همانا این قرآن به درست ترین راه ها هدایت می کند.

۲- و گاهی برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار الیه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره دور استفاده می کنیم :

قواعد خواننده شده در سال های گذشته را از زاویه «بلاغت» نگاه کنیم. قواعد «صرف و نحو» با نگاه «بلاغت» تلطیف می شود.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ این است کتابی که
در آن هیچ شکّی نیست.

برای چشیدن زیبایی عبارت ها، سعی کنیم متونی چون قرآن و ادعیه و... را با زبان اصلی بخوانیم.

در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته اند یا خیر؟

۱- ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می خوانیم.

۲- ﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾

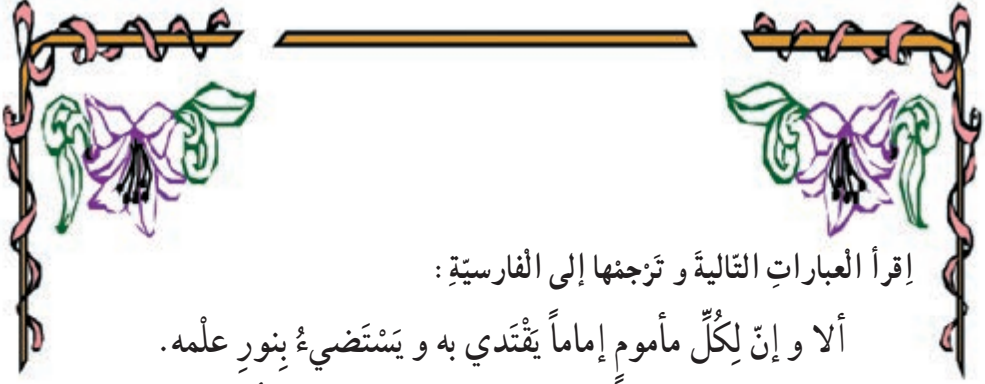
این (قرآن) بینش ها و حجت های روشن از سوی پروردگار شما است.

۳- ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾

ای موسی آن چیست در دست راست تو؟

۴- ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾

این است دین راست و استوار.



إقرأ العبارات التالية و ترجمها إلى الفارسيّة :

ألا وإنّ لكلّ مأموم إماماً يفتدي به ويستضيء بنور علمه .

ألا وإنّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه و من طعمه بقرضيه .

ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك، ولكن أعيونني بوع واجتهاد

و عفة و سداد ...

«الكتاب ٤٥ «من نهج البلاغة»»

قرص : گرده نان

ألا : هان

طمر : جامه كهنه و فرسوده

سداد : درست عمل کردن

مأموم : پیرو

أعيونوا : یاری کنید

